



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study of the poems of "Zib Al-Nisa" nicknamed "makhfi" from a stylistic perspective

M. Yavari

Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 24 December 2020

Reviewed: 25 January 2021

Revised: 09 February 2021

Accepted: 03 April 2021

KEYWORDS

Ziba al-Nisa Beigum, secret, stylistics, linguistic level, literary level, intellectual level

*Corresponding Author

✉ Yavari1350@yahoo.com

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Stylistic studies is considered today as one of the most accurate and practical methods of studying literary texts in different periods. In this article, the stylistic analysis of the poems of one of the poets of the eleventh century AH, named Ziba al-Nisa Begum, nicknamed "makhfi", has been introduced.

METHODOLOGY: This research has been done by content analysis and library.

FINDINGS: Ziba al-Nisa Begum, nicknamed Makhfi (1048-1114 AH) is one of the poets of the Safavid period in India. Some consider him to have an Indian style due to his life in the Safavid era and the existence of some features of Indian style in his poems, but the frequency of features of Indian style such as sensuality, equation style, etc. does not have a significant frequency in his poems.

CONCLUSION: Ziba Al-Nisa is a lyric poet and his poetic themes are more romantic and mystical, but there are also moral and legal themes in his poems. Complaints also have a considerable frequency in his poems, one of the subjects of which is the complaint against India and the desire to travel to Iran, which Ziba al-Nisa introduces as his homeland. The weights of Raml and Hazj are more frequent than the other weights in his poems, which are in harmony with the themes of his poems. Also local words and word combinations related to the land of India can be seen in his poems. He has used allusions and similes more than other arrays.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5742](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5742)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 11	 14	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

بررسی اشعار «زیب‌النساء» متخلص به «مخفی» از منظر سبک‌شناسی

محمد یآوری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: مطالعات سبک‌شناسانه امروزه بعنوان یکی از روشهای دقیق و کاربردی بررسی متون ادبی در دوره‌های مختلف محسوب میشود. در این مقاله به معرفی و تحلیل سبک‌شناسانه اشعار یکی از شاعران قرن یازده هجری با نام زیب‌النساء بیگم، متخلص به «مخفی» پرداخته شده است.

روش مطالعه: این پژوهش به شیوه تحلیل محتوا و روش مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده است. **یافته‌ها:** زیب‌النساء بیگم متخلص به مخفی، (۱۰۴۸-۱۱۱۴ ه.ق) از شاعران دوره صفوی در سرزمین هند است. برخی او را بعلت زندگی در عصر صفوی و وجود برخی ویژگیهای سبک هندی در اشعارش، پیرو سبک هندی میدانند ولی ویژگیهای سبک هندی مانند حس آمیزی، و اسلوب معادله بسامد قابل توجهی در اشعار وی ندارد.

نتیجه‌گیری: زیب‌النساء شاعری غزلسراست و مضامین شعری او بیشتر عاشقانه و عرفانی است، ولی مضامین اخلاقی و حکمی نیز در اشعارش وجود دارد. همچنین شکوائیه در اشعار وی بسامد قابل توجهی دارد که یکی از موضوعات آن شکایت از هند و آرزوی سفر به ایران است که زیب‌النساء آن را بعنوان وطن خود معرفی میکند. اوزان رمل و هزج بسامد بیشتری نسبت به دیگر اوزان در اشعار وی دارند که با موضوعات اشعار وی تناسب و همخوانی دارند. همچنین لغات محلی و ترکیبات لفظی مربوط به سرزمین هند در اشعار وی دیده میشود. وی از آرایه‌های تلمیح و تشبیه بیشتر از دیگر آرایه‌ها استفاده کرده است.

تاریخ دریافت: ۰۴ دی ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۰۶ بهمن ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۲۱ بهمن ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۱۴ فروردین ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

زیب‌النساء بیگم، مخفی، سبک‌شناسی، سطح زبانی، سطح ادبی، سطح فکری

* نویسنده مسئول:

Yavari1350@yahoo.com

(+۹۸ ۲۱)

مقدمه

زیب‌النساء بیگم، متخلص به «مخفی» دختر بزرگترین امپراطور هندوستان؛ محی‌الدین محمد اورنگ‌زیب عالمگیر و نوه شاهنوازخان صفوی است که در قرن یازدهم میزیست. وی بزرگترین شاعره فارسی‌زبان هند است. مادر مخفی «دلرس بانو» دختر شاهنوازخان و نوه رستم‌خان بن سلطان حسین میرزاین بهرام میرزاین شاه اسماعیل صفوی از دودمان معروف صفویه است. پدرش اورنگ‌زیب برخلاف پادشاهان قبل از خود، به شعر و شاعری علاقه چندانی نداشت. اما دیوان شاعران معروف سلسله فارسی را مطالعه و اشعار خوب آنان را یادداشت مینمود. در عصر او مقام ملک‌الشعرایی از بین رفت و ورود شاعران ایرانی متوقف شد. این کمبود را مخفی جبران کرد. بدین‌گونه که بر سرپرستی نویسندگان، شاعران و هنرمندان همت گماشت. آموزشدهنده‌ای تأسیس کرد که علما و فضایی زیادی در آن استخدام و مشغول تصنیف و تألیف بودند. پاره‌ای از تذکرها از عشق مخفی به عاقل‌خان رازی، حکمران لاهور سخن رانده‌اند.

مخفی علاوه بر شاعره بودن، حافظ قرآن کریم بود. او به زبانهای عربی، فارسی و ترکی تسلط کامل داشت. خط نسخ، شکسته و نستعلیق را بسیار زیبا مینوشت. از او آثاری چون *جنگ*، *زیب‌المنشآت*، *مرقع* و *دیوان مخفی* بجای مانده است (حیات زیب‌النساء مخفی در پرتو کلامش، علیخان: ص ۱۳۳؛ فرهنگ ادبیات جهان، خزائل: ص ۲۳۲۲؛ تذکره‌الخوانین، ملک‌الکتاب: ص ۳۲۸؛ پارسی‌سرایان هند و سند، سدارنگانی: ص ۱۳۶؛ زنان سخنور، مشیر سلیمی: ص ۱۶۰).

درخصوص ویژگیهای اشعار زیب‌النساء و تعیین سبک شعری وی اختلاف نظر وجود دارد؛ گروهی شعر وی را کاملاً تقلیدی و وی را مقلد حافظ و متمایل به سبک عراقی میدانند. مقاله حاضر، که براساس دیوان زیب‌النساء، تصحیح دکتر میهن‌دخت صدیقیان و سید ابوطالب میرعابدینی (۱۳۸۱) انجام شده‌است، به بررسی ساختار و مهمترین ویژگیهای سبک‌شناسی اشعار زیب‌النساء در سه سطح فکری، ادبی و زبانی میپردازد.

سابقه پژوهش

علیخان (۱۳۸۰) در تحقیقی با عنوان «حیات زیب‌النساء مخفی در پرتو کلامش» به شرح احوال و آثار وی پرداخته و به تأثیرپذیری او از حافظ اشاره کرده است. مشهدی (۱۳۸۶) و قاسمی گل‌افشانی (۱۳۸۹) در مقالات «تأثیرپذیری زیب‌النساء مخفی از حافظ» و «نگاهی به تأثیرپذیری زیب‌النساء بیگم از لسان‌الغیب حافظ شیرازی» به میزان و نحوه تأثیرپذیری او از حافظ پرداخته‌اند. همچنین میر و شکیبایی (۱۳۹۴) در مقاله «جایگاه و تحلیل تشبیه در دیوان زیب‌النساء مخفی هندوستانی» با بررسی انواع تشبیه در اشعار زیب‌النساء، اثبات کرده‌اند که تشبیهات موجود در دیوان وی پیچیدگی تشبیهات سبک هندی را دارا نیست. عده‌ای نیز بعزت وجود برخی ویژگیهای سبک هندی مانند اسلوب معادله و تمثیل در اشعارش، سبک شعری وی را سبک هندی میدانند. صادقی‌تحصیل (۱۳۹۴) در مقاله «بازتاب عناصر زبانی و بیانی سبک هندی در غزل زیب‌النساء مخفی» با ذکر چند ویژگی سبک هندی و استخراج ابیاتی از اشعار زیب‌النساء در ذیل هر ویژگی ادعا کرده اشعار وی به شیوه سبک هندی سروده شده است.

بحث و بررسی

نگاهی به قالبهای شعری دیوان زیب‌النساء

مجموعه ابیات دیوان او ۴۰۲۵ بیت و شامل ۵۰۴ غزل، ۱۲ قصیده، دو ترجیع‌بند، چهار ترکیب‌بند، یک مسدس

و یک مخمس و چند بیت پراکنده است.

جدول قالبهای شعری مورد استفاده در اشعار زیب‌النساء

قالب	غزل	قصیده	ترجیع‌بند	ترکیب‌بند	مسدس و مخمس	ابیات پراکنده
درصد	٪۷۱/۵۸	٪۱۶/۴۶	٪۴/۲۲	٪۶/۵۴	٪۱/۲۲	٪۰/۵۵

موضوعات و مضامین

موضوعات	عشق	عرفان	دینی و مذهبی	حکمی - اخلاقی	مضامین اجتماعی	شکوائیه	مفاخره	وطن
درصد	٪۶۹	٪۱۰	٪۱۱/۵۶	۰۹/۷۸	٪۰/۹۳	٪۱۱	٪۰/۱۹	٪۰/۸۱

عشق: موضوعی که بیش از همه در اشعار او وارد شده، «عشق» است که بیشتر بصورت بیان حالات عاشقانه نمایان شده است. با وجود اینکه موضوعات عاشقانه در اشعار او تکراری هستند، سوز و حالی که در غزلیات او وجود دارد و شدت عواطف صادقانه و احساسات خالص او باعث مقبولیت اشعارش در طبع صاحب‌دلان میشود. ساری بودن عشق در تمام عالم:

هر ذره موجود که در ملک وجود است در پرده نهان بلبل و پروانه عشق است

(دیوان مخفی: ص ۹۲)

تنها به راه عشق نه فرهاد سر نهاد راهی است راه عشق که سرها درو گم است

(همان: ص ۹۷)

خوش فریبده نگاری است که در کشور عشق هرکه را مینگرم کوه‌کن و مجنون است

(همان: ص ۱۰۶)

بر سینه هرکس ز غم عشق تو داغ است سرد است بر آن آتش گرمای قیامت

(همان: ص ۱۵۱)

تساوی در عشق:

نازنینان را دلا شاه و گدا یکسان بود در محبت امتیاز خسرو و فرهاد نیست

(همان: ص ۱۲۱)

خسروا از خسروی دور است از فرهاد ننگ در محبت امتیازی در گدا و شاه نیست

(همان: ص ۱۳۴)

تقابل عقل و عشق:

ز دانش نام بردن ننگ عشق است جنون، زینت ده اورنگ عشق است

(مان: ص ۹۰)

هر کجا فوج غم عشق شبیخون دارد پای خود عقل از آن سلسله بیرون دارد

(همان: ص ۱۷۶)

عشق سودای جنونم باز دامنگیر شد	رشته دانایی‌ام در پای من زنجیر شد (همان: ص ۱۹۴)
بیزارم از فرزانی، مجنونم و خواهم مرا	باشد به بازار غم هر روز غوغای دگر (همان: ص ۲۴۰)
نقد به دانش میفروشم میخرم جنس جنون	تا به هر بازار سودایی دگر پیدا کنم (همان: ص ۲۹۵)
ما که چون مجنون ز سودای جنون دیوانه‌ایم	دوست با اهل جنون و دشمن فرزانه‌ایم (همان: ص ۳۰۸)
در هیچکدام از اشعار وی نشانی از شادی عشق نیست، اشعار او همگی با نوعی سوز و درد همراه است و در واقع جنبه غم و اندوه عشق را بیان کرده است.	
دل ضعیف و غم قوی تنها در این عشرتسرا	وای گر مخفی نبودی صبر همزانوی ما (همان: ص ۵۳)
دل چو به غم خو گرفت، ترک وفا زو طلب	غم چو به شادی نشست، جور و جفا زو طلب (همان: ص ۵۸)
آشنایی با غم جانان مرا امروز نیست	در عدم این باده را غم در ایام کرده است (همان: ص ۶۹)
غم قوی، محنت فزون و دل بغایت ناتوان	ای اجل زین زندگانی پس هلاکم بهتر است (همان: ص ۷۹)
نه از دنیا خسی دارم، نه پروای کسی دارم	دلی دارم سراسر غم، غم دیگر نمیگنجد (همان: ص ۱۶۱)
شد بهار و غنچه‌ای از گلبن ما سر نزد	بلبلی جز مرغ غم در گلشن ما پر نزد (همان: ص ۱۸۸)
خورده‌ام خون جگر چندانکه چون مینای می	جای آب از دیده من اشک گلگون می‌رود (همان: ص ۲۲۱)
سزد مرغ چمن را ماتم اشک	که گل خرم شود از شبنم اشک (همان: ص ۲۶۷)
عاشقی باید به کوی یار بیمار آمدن	داغها چون لاله بر دل دیده خونبار آمدن (همان: ص ۳۲۱)
بس که شد خون جگر در زندگانی قوت من	برنخیزد بعد مردن از زمین تابوت من (همان: ص ۳۲۳)
عرفان: عرفان شبه‌قاره در شعر زیب‌النساء بی‌تأثیر نبوده است ولی همچون بسیاری از معاصرانش در حد مفاهیم کلی باقی مانده و با وجود اینکه وی حافظ قرآن و در علوم اسلامی متبحر بوده، عرفان در شعر او همچون بسیاری از معاصرانش حاصل سخنوری او و در اولویت دوم قرار داشته است.	
چشم معنی برگشا ای دل که مثل آفتاب	زیر هر یک خرقة‌ای صد مرشد کامل گم است (همان: ص ۹۶)

مرده باد آن دل که از جام بقا مدهوش نیست	بسته به آن لب که از گفت و شنو خاموش نیست (همان: ص ۱۲۷)
بگزیده پیر مغان، رندی است از بخت جوان	کز طفلیش مام جهان زآب رزستان پرورد (همان: ص ۱۶۷)
رندیم و عشقبازیم، پروای کس نداریم	مستیم و لایبالی، بیم عسس نداریم (همان: ص ۳۱۳)

وی با اینکه دختر شاه بود، درویشانه میزیست و از کیش خشک و سرد پدر بیزار بود، به همین خاطر بیشتر به زهد روی آورده و از هرگونه دلسپاری به لذتهای دنیوی کناره‌گیری کرد (زن از کتیبه تا تاریخ، فرخزاد: ص ۹۹۱).

دختر شاهم ولیکن رو به فقر آورده‌ام	زیب و زینت بس همینم، نام من زیب النساست دیوان مخفی: ص ۶۹
بستر ز بوریای حقیقت نمیسزد	آن کس که در لباس شریعت، فقیر نیست (همان: ص ۱۲۶)
یک قدم از خواهش دنیا اگر بیرون نهی	بر سرت ترک کلاه فقر، تاج کی شود (همان: ص ۲۲۵)
در لباس فقر دارم تاج سلطانی به سر	تا به چشم آرزوی خویش نشتر میزنم (همان: ص ۲۹۳)
درویشی و تنهایی شرط است به هم بودن	سلطان اقالیمی گر هم‌نفسی داری (همان: ص ۳۳۶)

او قائل به پیروی از مراد نیست و از نظر او همراهی در راه عشق شایسته نیست و همراهی را در طریق عشق‌بازی جرم میدانند:

ره عشق است ای مخفی، مجرد بایدت رفتن	که گر عیسی بود همدم، رفاقت را نمیشاید (همان: ص ۲۳۰)
بیا مجنون که مخفی از نظرها	منم در راه وادی، رهبر امروز (همان: ص ۲۴۸)

دینی و مذهبی: زیب‌النساء بتبع خاندانش دارای مذهب اهل تسنن بود؛ ولی بتبع تسامح مذهبی اجداد خود، به مذهب شیعه علاقه و ذهنیت مثبتی داشته است. بعلاوه او از طرف مادر، دارای خاندانی ایرانی و از تبار صفوی بوده است، همچنین تجمع تعداد کثیری از شاعران ایرانی در هند که بیشتر آنها پیرو مذهب شیعه بودند و در آن هنگام از جانب دربار صفوی حمایت نمیشدند، باعث ایجاد فضای مذهبی آزاد در هند شد. زیب‌النساء تعداد دو قصیده از پنج قصیده موجود در دیوانش را به مدح حضرت محمد (ص) اختصاص داده است. بعلاوه در دیوان او اعتقادات مذهبی شیعیان بسامد زیادی دارد، البته وی نمیتوانسته اعتقادات مذهبی‌اش را بطور علنی و آشکارا مطرح کند، بنابراین در بیان عقیده‌اش نیز مخفی بوده است:

به محشر گر گناهت را ببخشد شفقت ایزد	از کف آسان مده مخفی تو دامان شفاعت را (همان: ص ۲۵)
سراسر وادی محشر چو دشت کربلا گردد	ز قاتل گر عوض خواهند خون بیگناهان را (همان: ص ۴۱)
باز امروز دلم سوی خراسان رفته است	رشته کفر بریده است و به ایمان رفته است (همان: ص ۷۵)
قسم به کعبه حاجات احمد مرسل	که بیگناهی من باعث گناه من است (همان: ص ۱۰۵)
در طریق رهروی بیگانه است از کفر و دین	هرکه در دین پیروی از آل پیغمبر گذاشت (همان: ص ۱۴۴)
ز بازپرس قیامت چه بیم ای مخفی	چو بهر عفو گناه است مصطفی باعث (همان: ص ۱۵۱)
زبان در کام کش مخفی و پای صبر در دامن	که آخر پنجه شاه ولایت دست من گیرد (همان: ص ۱۸۴)
بی‌نصیب از کوثر است مخفی به روز رستخیز	آنکه دست دوستی بر دامن حیدر نزد (همان: ص ۱۸۸)
دوستی با دشمن آل پیمبر کی کنم	من که لاف دوستی با آل حیدر میزنم (همان: ص ۲۹۴)
با یزید نفس میخواهم صف‌آرایی کنم	به آیین شهادت کربلایی خوش کنم (همان: ص ۲۹۶)
از گدایان توام شاه خراسان مددی	که چو مرغان حرم در حرمت جا گیرم (همان: ص ۲۸۹)

حکمت و اخلاق:

روز ازل چو گشته مقدر نصیب کس	چندین به دیگ حرص بجوشد کسی چرا (همان: ص ۲۶)
چون بنای طاق کسری رو به ویرانی نهاد	طاق ایوان هوس را طرح بنیادی بس است (همان: ص ۸۵)
مخفی مبین به عیب کسان دیده باز کن	بنگر به عیب خود که هنرها در او گم است (همان: ص ۹۷)
به روز واقعه، صبر از کمال دانایی است	به گنهکار نظر کردن از شناسایی است (همان: ص ۱۱۱)
نومید نباید شدن از گردش ایام	هر شام که آید ز پی آن سحری هست (همان: ص ۱۱۳)

چند روزی با غم و محنت بساز و لب ببند	هیچ نیشی نیست مخفی کز پی آن نوش نیست (همان: ص ۱۲۷)
نظر به عیب کسان از کمال بی‌بصری است	به عیب خویش نظر کن که عین بینایست (همان: ص ۱۳۸)
ترا صرف غم دنیا تمامی عمر شد مخفی	به کار آخرت هم ساعتی پرداختن دارد (همان: ص ۱۷۲)
مشو مغرور جاه ای دل که هر سو گوش اندازی	صدای گنج قارون زین کهن ویرانه می‌آید (همان: ص ۲۳۴)
گر نشاط عمر خواهی با همه یکرنگ باش	صلح کن با دیگران، با خوشتن در جنگ باش (همان: ص ۲۵۶)
ز بهر نام چه جدّ و برای ننگ چه جهد	چو عنقریب نه نامست و نی نشان از من (همان: ص ۳۲۳)

کلامی و فلسفی: زیب‌النساء در چندین بیت، مسائل حکمی و فلسفی را در اشعارش مطرح کرده است که میتوان آن را به دو گروه تسلیم در برابر تقدیر و جبرگرایی، و دعوت به دم‌غنیمتی تقسیم کرد:

خیال خام برون کن ز سر برو لیلی	که مستی دل مجنون ز بادۀ ازل است (همان: ص ۹۴)
بیهوده مکن سعی که مخفی نکنند سود	آن را که ز تقدیر ازل بخت زبون است (همان: ص ۱۰۷)
رضا را با قضا ده که بس امر محال است این	که از تدبیر دست ما سر دست قدر پیچد (همان: ص ۱۶۲)
رنجیدن معشوق به غیر گنه یار	تقدیر الهی است که تدبیر ندارد (همان: ص ۱۷۴)
در ازل تقدیر یوسف با زلیخا رفته بود	ورنه شاهی را گدایی کی به بازار آورد (همان: ص ۱۸۱)
بهر روزی مکن اندیشه که مخفی آخر	رزق مقسوم رسد گرچه پس و پیش رسد (همان: ص ۱۹۱)
ما و غم در بطن مادر هم‌مره هم بوده‌ایم	از ازل با این رفیق مهربان هم‌خانه‌ایم (همان: ص ۳۰۷)
آن راز که از روز ازل در دل ما بود	راز دل گنجینه اسرار خدا بود (همان: ص ۳۹۱)

اندیشه بی‌اعتباری دنیا و غنیمت شمردن فرصت در اشعار او برخاسته از اندیشه مرگ است، به همین دلیل است که مخفی آدمی را به اغتنام فرصت میخواند:

عمری که نه با روی خوش و بادۀ ناب است	در مذهب ما خانه آن عمر خراب است (همان: ص ۷۵)
--------------------------------------	---

بهار و باده و بزم طرب غنیمت دان که روز، حادث و ایام عمر بی بدل است

(همان: ص ۹۴)

فرصت شمار غنیمت و داد نشاط ده حیران این مباش که انجام کار چیست

(همان: ص ۱۱۵)

مکن اندیشه ماضی، مشو در فکر مستقبل غنیمت دان همین دم را که این دم کیمیا باشد

(همان: ص ۱۹۲)

شیشه را بگشا دهن، ساقی که اهل ذوق را حیف می‌آید بر آن عمری که در غم میرود

(همان: ص ۲۱۹)

شکوائیه: عوامل زیادی در ایجاد موضوعات مختلف شکوائیه در شعر زیب‌النساء دخیل هستند، از یک‌سو،

سرسختیهای پدر باعث گوشه‌گیری وی شده بود، از طرف دیگر مقام شاهزادگی به وی اجازه مجالست با همه کس را نمیداد، بنابراین او از اینکه بعنوان یکی از خاندان شاهی گرفتار چنین مشکلاتی شده ناراضی است:

برید دست قضا و بدوخت طالع من به رغم جوهر ذاتم، لباس دیوانی

(همان: ص ۳۶۳)

او هیچ چاره و گریزی بجز مطیع امر پدر بودن ندارد:

خراب اسم عمل گشته‌ام ولی چه کنم که هیچ چاره ندارم ز حکم سلطانی

(همانجا)

او علاوه بر اینکه از بی‌ارج ماندن علما ناراضی است، از جنسیت خود و اینکه بخاطر این موضوع مورد بی‌توجهی واقع شود، نیز اینگونه شکایت میکند:

یوسف مصر هنر گشتم و از بی‌هنری صد عزیز است به هر شهر و خریدارم نیست

(همان: ص ۱۲۸)

خورشید جهان‌تابم و نشناخت مرا هیچ افسوس که صاحب‌نظران را نظری نیست

(همان: ص ۱۳۷)

او در دوره‌ای زندگی میکند که به دستور پدرش شعرسرایي را منع کرده‌اند، بنابراین از دورانی که در آن زندگی میکند ناراضی است، بعلاوه او مجبور است مدام خود را از چشم بدخواهان و حسودان پنهان نگاه دارد و از اینکه نمیتواند از هنر خود بهره کافی ببرد ناراضی است:

قدر گوهر نیست غواصی که در آرد برون ورنه ما هم اندر این دریا در یكدانه‌ایم

(همان: ص ۳۰۸)

ما یوسف و کس نیست خریدار سرد است ز ما رواج بازار

(همان: ص ۳۷۹)

وی از هند ناخشنود است و با وجود اینکه این سرزمین را در پرورش هنر و داشتن هنرمندان بدون نقصان میبیند، از شرایط حاکم بر جامعه هند آن روزگار شکایت میکند:

دیده‌ام ظلم و ستم چندان که از ظلمات هند میروم کز بهر خود جایی دگر پیدا کنم

(همان: ص ۲۹۵)

مخفی به غم تا کی توان بردن به سر در ملک هند عمر عزیز از دست رفت پیدا نشد جای دگر

(همان: ص ۲۴۰)

انتخاب تخلص مخفی نیز بنوعی با نشناختن قدر وی در دربار و جامعه هند مربوط است، هنر وی هیچگاه از سوی درباریان و حتی پدرش درک نشد، بنابراین او به گمنامی و مخفی بودن تن درمیدهد:

در سخن پنهان شدم مانند بو در برگ گل میل دیدن هرکه دارد در سخن بیند مرا

(همان: ص ۴۱۸)

ظاهر مکن حقیقت خود را به هیچ کس مخفی که روزگار حقیقت‌شناس نیست

(همان: ص ۱۲۷)

به همین دلایل است که وی آرزومند ترک دیار و اقامت در ایران را در سر می‌پروراند.

وطن: چنانکه گذشت، یکی از موضوعات شکوائیه در اشعار او شکایت از هند و آرزوی سفر به ایران است. مادر او، دلرس‌بانو، دختر شاهنوازخان صفوی است و بسبب همین پیوستگی است که زیب‌النساء در اشعارش خود را ایرانی میدانند و دلبستگی خاصی به ایران و شهرهای آن دارد.

ای دیده سرشکی که به یاد وطن امشب خواهم که زخم چاک گریبان تن امشب

(همان: ص ۵۷)

مخفیا چند به دل حسرت دیدار وطن عن قریب است که در خاک قناعت وطن است

(همان: ص ۱۰۰)

وجود بی جود من همواره در جنگ است که مشت استخوانش را برم سوی خراسانش

(همان: ص ۲۶۱)

بیا ای دل دمی یاد وطن کن چو قمری ناله بر سرو چمن کن

(همان: ص ۳۲۲)

بیشترین توجه و میل او به ایران و شهرهای آن است و چنان از آنها یاد میکند که گویی وطن اصلی او ایران است و در هند اسیر غربت شده است:

باز امروز دلم سوی خراسان رفته است رشته کفر بریده است و به ایمان رفته است

(همان: ص ۷۵)

وانشد چون غنچه دل در بهارستان هند رفت روح مخفی گوشه کابل گرفت

(همان: ص ۱۴۹)

غنچه طبعم نمیخندد به شورشستان هند همتی یاران که از گلزار کابل بشکفد

(همان: ص ۲۰۰)

نشئه راحت نبخشد فی‌المثل گر ملک هند ثانی ائنین هوای بوستان ری شود

(همان: ص ۲۲۶)

تمام عمر بی‌دردان به غفلت صرف غیرت شد به رغم هند یاد گوشه ری میتوان کردن

(همان: ص ۳۲۱)

دل آشفته مخفی به فن خود ارسطویی است	به هند افتاده است اما خراسان است یونانش (همان: ص ۳۴۳)
ز روی لطف به تقصیر من قلم درکش	که با تو هست مرا نسبت خراسانی (همان: ص ۳۶۲)
تو از ملک خراسانی به اصطبل وطن سازی	به خواب شب اگر رنج و غم هندوستان بینی (همان: ص ۳۶۷)

مدح: علاوه بر دو قصیده‌ای که در آن پنج تجدید مطلع دیده میشود و در مدح حضرت محمد (ص) سروده شده است، زیبالنساء تنها در یک مورد در پایان یک قصیده ابیاتی را به مدح پدرش اورنگ‌زیب اختصاص داده است. یکی از دلایل این امر سختگیری و بیتوجهی پدرش به شعر و شاعران بوده است:

بر در سلطان عصر حیف ندارم کسی	تا که رساند به عرض مقصد ارکان او
ثانی صاحب‌قران پادشه حسن و جان	آنکه فلک سر نهد بر خط فرمان او (همان: ص ۳۵۸)

مفاخره:

دادت خدای مخفی، در سخن و گرنه	زین گونه نیست درّی در سینه بحر و کان را (همان: ص ۳۷)
مقبول عزیزان شده ابیات تو مخفی	آخر تو دهی داد درین عرصه، سخن را (همان: ص ۴۲)
پیش ارباب جواهر قیمت جوهر شکست	تا در معنی نگارم از دهان تنگ ریخت (همان: ص ۶۳)
مبین به چشم حقارت مرا که در وقت سخن	حدیث کون و مکان، رایج از دکان من است (همان: ص ۱۰۴)
نخل اندیشه‌ام و بار تفکر دارم	میوه‌ای تازه‌تر از بار گرانبارم نیست (همان: ص ۱۲۸)
مخفیا شعر دلاویز تو چون مژده وصل	تیرگیهای دل از دیده نابینا برد (همان: ص ۱۷۷)
آفرین بر جگرم باد که در کشور هند	سکه نقد سخن رایج ایران زده‌ام (همان: ص ۲۷۵)
به مصر دهر نمانده‌است مشتری ورنه	منم به حسن معانی چو یوسف ثانی (همان: ص ۳۶۳)

اشاره به هند:

زیبالنساء بواسطه تبار پدری از ترکان جغتایی بوده و بواسطه اقامت در هند، در فضای فرهنگی هندوستان قرار داشته، اما بواسطه سیطره و گسترش زبان و ادب فارسی در هند اشعارش را به زبان فارسی سروده است. اقامت در هند باعث شده است که اشاره به هند و عناصر اجتماعی و فرهنگی آن در شعر او بسامد بالایی داشته باشد.

کوی عشق است به ناموس سلام است اینجا	صد چو محمود به هر گوشه غلام است اینجا (همان: ص ۲۱)
کم ز برهمن مشو در روش عاشقی	کز رگ و جان میکند رشته زنار را (همان: ص ۲۷)
بلبل از گل بگذرد چون در چمن بیند مرا	بت‌پرستی کی کند گر برهمن بیند مرا (همان: ص ۳۲)
زاهد خلوت‌نشین تا طره زلف تو دید	رشته زنار را تسبیح هندو کرده است (همان: ص ۷۶)
نادان اگر نبودی در ملک هند مخفی	اجزای عمر خود را شیرازه گم نمیکرد (همان: ص ۱۵۴)
مژده ده باد صبا از ما به ارباب نشاط	کز سرشک ما زمین هند چون کشمیر شد (همان: ص ۱۹۴)

همچنین در اشعار وی «بعضی از تشبیهات رنگ محلی دارد و برای ما ناآشناست. ازاینرو برخی اشعار مخفی به نظر ما شیوا نیست؛ چراکه با طرز بیان و نوع کاربرد آنها، آن نوع ترکیب و آن جنس سخن آشنایی نداریم. حال آنکه فارسی‌زبانان پاکستانی و هندی و گاه افغانی از خواندن آنها غرق لذت میشوند» (مقدمه دیوان مخفی: ص ۱۱).

شهید عشق تو را شب به خواب میدیدم	که همچو شعله فانوس در کفن میسوخت (دیوان مخفی: ص ۶۰)
عمر شد صرف شمار روز عمر ای بی‌خبر	چند چون طفلان نگه داری حساب هفته را (همان: ص ۴۲)

اجتماعیات: زیب‌النساء بسبب موقعیت خانوادگی خود نسبت به زنان دیگر همعصر خود امکانات بیشتری جهت مداخله در امور اجتماعی را داشت. لیکن انعکاس این موضوع در دیوان وی از ریاکاری زاهدان، نقد عمومی ظلم و ظالمان و دفاع از مظلومین بدون پرداختن به نمونه و مصداق عینی فراتر نمی‌رود:

مخفیا زنه‌ار خودبینی و خودرایی مکن	کاین پریشانی من بر من ز پندار من است (همان: ص ۱۰۳)
زاهد تو و تسبیح و من و رشته زنار	در بت‌کده دل که در آن روی و ریا نیست (همان: ص ۱۱۹)
دین اگر این است و ایمان این و اهل قبله این	رشته تسبیح را زنار خواهم کرد و رفت (همان: ص ۱۴۷)
رنگ ظلمت بی‌گرفت آیینۀ عدل جهان	روشنی و زنگ ظلمت از دل فولاد رفت (همانجا)
به خون بیگناهان سعی کم کن	مکن روشن چراغ ظلم حجاج (همان: ص ۱۵۲)

جفاجویا، ستمکارا، حذر از آه مظلومان	که تیر آه مظلومان، نهان در سنگ اثر دارد (همان: ص ۱۶۷)
ز آه سرد مظلومان حذر مخفی، که پیراهن	به زهر آلوده صد پیکان پنهان در بغل دارد (همان: ص ۱۶۹)
توبه مخفی نداری باور ای ظاهرشناس	می‌خورد اینک به خاک تاک سوگندی دگر (همان: ص ۲۴۰)

موسیقی بیرونی: وزن

میزان استفاده از اوزان شعری در قالبهای موجود دیوان زیب‌النساء به شرح زیر است: رمل: ۲۳۶ غزل، ۲ ترکیب‌بند، ۱ مسدس / هزج: ۱۵۲ غزل، ۷ قصیده و ۲ ترجیع بند و یک ترکیب بند / مجتث: ۴۲ غزل و یک قصیده و یک ترکیب بند / مضارع: ۳۸ غزل و یک مخمس / منسرح: ۷ غزل و ۴ قصیده / رجز: ۸ غزل / متقارب، خفیف، سریع: هر کدام ۱ غزل

جدول اوزان مورد استفاده در اشعار زیب‌النساء بیگم

نام بحر	رمل	هزج	مجتث	مضارع	منسرح	رجز	مقارب	خفیف	سریع
غزل	۴۱/۳۷	۲۹/۴۷	۱۳/۵۳	۱۲/۹۰	۲/۰۹	۲/۲۰	۰/۰۵	۰/۰۵	۰/۰۵
تعداد	۲۳۶	۱۵۲	۴۲	۳۸	۷	۸	۱	۱	۱
دیگر قالبها	%۱۱/۹	%۲۱/۲	%۴/۶	%۱/۱	%۷/۴۲	-	-	-	-
مجموع	%۵۲/۴۶	%۵۰/۴۹	%۱۷/۵۹	%۱۳/۹۱	%۹/۵۱	۲/۲۰	۰/۰۵	۰/۰۵	۰/۰۵

وزنهایی که زیب‌النساء در اشعارش برای بیان عواطف و احساسات خود بکار گرفته، با نوعی سوز و درد همراه است. اوزانی که ضرب‌آهنگ آنها ملایم، نرم و یکنواخت است و هماهنگیشان با دیگر بخشهای موسیقی شعر مانند موسیقی درونی و کناری، روانی و لطافت آن را دوچندان کرده است. بعنوان نمونه در بیت زیر در بحر رمل مثنی‌مخبون محذوف، ردیف و قافیه (موسیقی کناری) نیز با همراه شدن با موسیقی درونی و واج آرایی حروف «و» و «ر» بر نرمی شعر افزوده است:

همچو یوسف رو به دیوارم در این زندان غم غمگساری کو که با من رو به دیوار آورد
(همان: ص ۱۸۱)

یا در بیت زیر تکرار ردیف و انتخاب قوافی مانند گریان، افغان، پریشان به همراه واج آرایی حروف «ش»، «س» و «الف» ملایمت شعر را دوچندان ساخته است:

زاد راه عشق مجنون چشم گریان است و بس عاشقان را مسکن و ماوا بیابان است و بس
(همان: ص ۲۵۲)

موسیقی کناری: قافیه و ردیف

از مجموع ۵۲۴ مورد شعری که در قالبهای مختلف در دیوان مخفی وجود دارد، تنها ۲۹ شعر نامردف است و بسامد ردیف فعلی از دیگر انواع ردیف در اشعار زیب‌النساء بیشتر بوده که البته بخش اعظم آن نیز مربوط به افعال ربطی میباشد.

نوع ردیف	ردیف فعلی	ردیف اسمی	ردیف بصورت ضمیر	ردیف بصورت ترکیبی	ردیف حرفی
تعداد	۲۹۵مورد	۵۵مورد	۱۷مورد	۱۰۱مورد	۳۱مورد

موسیقی درونی:

تجنیس: تام- یتیم- یتیم (۳)، بار- بار (۱۶۳)، لب- لب (۱۸۷)، تاب- تاب (۱۹۶)، داد- داد (۲۰۲) / زاید: دام - مدام (۳)، گردون- دون (۹۷)، آباد- باد (۹۷)، نیاز- ناز (۱۳۵)، ناز- نیاز (۱۳۷)، نگه - ناگه (۱۴۴)، ویران- ویرانه (۱۴۷) / خط: محرم - مجرم (۴۶)، محبت- محنت (۹۴)، ناز - باز (۱۵۹)، زبان- زبان (۲۷۱) / اشتقاق: قال- قیل (۳۵)، دیده- دیدار (۸۲)، روز - راز دل (۳۹۱)، خالق- خلق (۱۴۴) / مذیل: جام- جم (۳۴)، داد- بیداد (۳۴)، گردون- دون (۱۲۲)، تاج- محتاج (۱۹۹)، خم- خمار (۳۹۹) / مضارع: پس- کس (مخفی: ۲۸)، مستی- هستی (۳۹۲) / متوج: کار - افکار (۱۵۵)، پیکارم - کارم (۱۶۳) / مرکب: آب روی- آبروی (۱۰۴)، روی، سیه - روسیه (۲۴۷) / ناقص: نفس- نفس (۲۹۰)، در- در (۱۳۱) / قلب: علم- عمل (۱۰۸)، بار- ابر (۱۲۲).

تکرار: ما زاده خاکیم چو خاکیم تو مخفی (۴۶)، هم دشمن بی‌هوشی و هم دشمن هوش است (۸۸)، هم صبوری دشمن و هم ناصبوری دشمن است (۱۰۱)، در آن زمان که دلی از دلی جدا گردد (۱۶۳)، من که دارم بر جگر صد داغ بر بالای داغ/ داغ کی گردم اگر از داغ گردون بشنوم (۲۰۵).

تکریر: دل اگر از ناصبوری از کف ما رفت، رفت (۱۳)، حلقه در حلقه بود سلسله طوفان را (۲۰)، شکیبایی شکیبایی که در راه طلب مخفی (۱۱۰)، قطره قطره، رفته رفته موج طوفان میشود (۱۱۹)، بنده بنده عشق از دل و جان خواهد بود (۲۹۶).

تکرار واج: واج آرای:

طالب دانه در این دام درافتاد مدام	دانه کز خال بود دانه و دام است اینجا (همان: ص ۲۱)
دریاست بی‌کران و سفر غیر موسم است	کشتی ما شکسته و طوفان مسلم است (همان: ص ۴۶)
از لب شیرین جانان هرکه شیرین لب کند	تا قیامت از لب خود شیر و شکر میمکد (همان: ص ۱۴۳)
درد دل را چون در این بازار درمان یافت نیست	درد دل ارزان در این بازار خواهیم کرد و رفت (همان: ص ۱۴۸)
یار و ستم و ناز و خریدار و دگر هیچ	ماییم و غم و گوشه دیوار و دگر هیچ (همان: ص ۱۵۳)

رد الصدر الى العجز:

کام طلب نیستم زانکه نهان از نظر	در پی هر کام ماست تلخی کامی دگر (همان: ص ۳۴۱)
از پریشانی دل جمع نگردد هرگز	هرکه در سلسله عشق پریشان نرود (همان: ص ۳۰۴)
گل به بلبل باد ارزانی و بلبل با چمن	زان که ما را نیست مخفی طاقت ابرام گل (همان: ص ۱۹۴)
داغ برون زد برون گشت یکی لاله‌سان	چند توان مخفیا داغ به بالای داغ (همان: ص ۱۸۸)
از آتش غم شد دل ما خانه آتش	فانوس سر شمع شرر خانه آتش (همان: ص ۱۸۴)
امشب شب وصل است و به کام دل خویشم	ای صبح خدا را نفسی همدم شب باش (همانجا)

ترصیع و موازنه:

نرسد سبزه شوقی ز خاک هستی ما	نداد نشئه ذوقی شراب مستی ما (همان: ص ۷۶)
ای منور از مه حسنت چراغ آفتاب	ای معطر از سر زلفت دماغ آفتاب (همان: ص ۲۷)
از درد دلم مرغ هوا را که خبر کرد	در باغ دلم باد صبا را که خبر کرد (همان: ص ۱۱۷)
من و آن سر که صد سودا ز جانان در بغل دارد	من و آن دل که صد ناوک ز مؤگان در بغل دارد (همان: ص ۱۲۶)
راز تو کلامیست که تقصیر ندارد	ناز تو پیامیست که تقریر ندارد (همان: ص ۱۷۳)
به شهیدان محبت سوگند	به اسیران مودت سوگند (همان: ص ۲۸۲)
به دل‌آویزی گیسو سوگند	به کج‌اندازی ابرو سوگند (همان: ص ۲۸۳)

واژگان محلی

پاره‌ای از الفاظ به آن معنی که در هند استفاده میشود و در ایران بکار نمیرود، در دیوان او وجود دارد و همین موارد است که گهگاه شعر وی را برای خواننده دشوار میکند. مثلاً ترکیب «دل شکفتن» در معنای خوشحالی و شادابی درونی.

غنچه صفت شکفت دل از سخن تو مخفیا	تقویت سخن نمای طبع سخن طراز را (همان: ص ۲۹)
شکفتن دل بلبیل به باغ از آن باشد	که صبح و شام به امید گل صبا اینجاست (همان: ص ۶۵)
غنچه دل بشکفت در سینه چون گل در چمن	مژده وصلی که آرد قاصدم از سوی دوست (همان: ص ۱۰۹)
چون غنچه گل شکفته بادا	هر دل که غبار ما ندارد (همان: ص ۱۷۱)

و ترکیب «کارنیست» در معنای سهل و بی‌ارزش بودن:

در طریق عشق رو کردن به وادی کارنیست	رو به روی غمزه دلدار بودن مشکل است (همان: ص ۹۵)
و ترکیب «مشق جنون» در معنای سختی و دشواری ناشی از جنون:	
درد آهم علم افراشت به ایوان فلک	رتبه کار مرا مشق جنون بالا برد (همان: ص ۱۷۷)
عقل از کاسه سر پای اقامت برداشت	مشق سودای جنونم طرف صحرا برد (همانجا)
رفت مخفی حرد از دست و جنون کار نساخت	بعد از این بهتر ازین مشق جنون باید کرد (همان: ص ۱۸۰)
عاشقان را همه دم مشق جنون باید کرد	از دل اندیشه بیهوده برون باید کرد (همانجا)
مشق سودای جنونم باز دامنگیر شد	رشته دانایی‌ام در پای من زنجیر شد (همان: ص ۱۹۴)

کلمات زنانه:

کلماتی که وی برای اشعارش انتخاب می‌کند، کاملاً مطابق با روح زنانه اوست، حیا، شرم، سرمه، حجاب، ابرو، و... بسامد بسیاری در اشعار او دارند: رنگ من در من نهان چون رنگ سرخ اندر حناست (۶۹)، به درد عشق تو شد دیده حیا گستاخ (۱۵۵)، با شرم که این گفت و حیا را که خبر کرد (۱۷۹)، بوالهوسان ز عاشقی بسته حنا بسی به دست (۳۲۸)، کشید همت من سرمه حیا در چشم (۳۶۲)، به حنای کف پای تو قسم (۴۱۵).

صور خیال و آرایه‌های ادبی: در شعر زیب‌النساء از منظر آرایه‌های ادبی ویژگی خاص و جدیدی وجود ندارد، جز اینکه برخی بعلت وجود برخی خصائص سبک هندی او را پیرو سبک هندی میدانند، اما بسامد این شاخصه‌های سبک هندی چندان زیاد نیست. «در شعر مخفی باریک‌اندیشی اشعاری که به سبک هندی معروف است، قوتی چندان ندارد. ظاهراً یافتن مضمونهای دقیق، در حد وسواس و به گونه بیشتر گویندگان همعصر، پسند خاطر او نبوده است» (مقدمه دیوان مخفی، کریمی: م).

تشبیه

تشبیه از دیدگاه حسی یا عقلی بودن طرفین:

نوع تشبیه	حسی-حسی	عقلی-حسی	حسی-عقلی	عقلی-عقلی
درصد	٪۳۸/۵۴	٪۵۷/۳۶	٪۲/۰۴	٪۲/۰۶

در اشعار زیب‌النساء، تشبیهات عقلی به حسی، بعثت توصیف عوالم عاشقی، بسامد بیشتری به دیگر انواع تشبیه دارد.

محسوس به محسوس: حدیث عشق تو را در نامه ثبت می‌کردم / سپندوار نقط بر سر سخن می‌سوخت (دیوان مخفی: ص ۶۰)

معقول به محسوس: تا چند توان بود در این خانه تاریک / شمعی است حیات تو که در سوز و گداز است (همان: ص ۳۹۶)

محسوس به معقول: مخفیا در جستجوی دیدن عنقای وصل / بیقراریهای ما هم کمتر از سیماب نیست (همان: ص ۱۲۰)

معقول به معقول: مخفی، به خزان ساز که بستان تمنا / چون نقش خیالی است که تصویر ندارد (همان: ص ۱۷۶)

تشبیه از دیدگاه وجه شبه و ادات تشبیه

نوع تشبیه	بلیغ	مجمل	مفصل	مرسل	موکد
درصد	٪۴۴/۵۹	٪۲۳/۴۰	٪۱۲/۰۱	٪۱۱/۳۴	٪۵/۶۳

تشبیه مجمل: باز مرغ دل گل آشفته‌گی بو کرده‌است / مردم چشمم ربه گریه کنار ی‌کرو کرده است (همان: ص ۷۰)

تشبیه مفصل: شد خزان فصل بهار و عمر بر شاخ گلی / یک شب از مرغ نشاط من نوایی برنخواست (همان: ص ۶۷)

تشبیه مرسل: بر سر هر سرو چون قمری منال ای مرغ دل / زانکه مستان محبت را نهالی دیگر است (همان: ص ۸۱)

تشبیه موکد: بر رخ ماه محبت خط و خالی دیگر است / آفتاب عشق را روشن جمالی دیگر است (همان: ص ۸۰)

تشبیه بلیغ

اسنادی: سنبلی برروی عارض، طره گیسوی توست / فتنه‌ای در خواب مستی، نرگس جادوی توست (همان: ص ۷۷)

اضافه تشبیهی: باغ گریه (۱۳۶)، کشتی چشم (۱۹۶)، جگر حوصله (۲۸۸)، قطار هفته ایام (۲۱۹)، می وعظ (۲۲۴)، گوی اجابت (۳۱۹)، سمندر عشق (۱۵۹)، ناخن همت (۲۴۶)، فانوس بدن (۱۳۲)، دفتر عصیان (۲۵)، کشور دیوانگی (۸۸)، چرک معصیت (۲۶۰).

تشبیه به اعتبار مفرد یا مرکب بودن طرفین

نوع تشبیه	مفرد- مفرد	مفرد- مرکب	مرکب- مفرد	مرکب- مرکب
درصد	۸۹/۲۸٪	۴/۱۲٪	۴/۳۶٪	۲/۲۴٪

مفرد به مفرد: دنیا که نشیمن من و توست / بر موجۀ آب چون حباب است (همان: ص ۷۳)
مفرد به مرکب: چون پنجه زند شانه در آن زلف که از ناز / بس گشته مسلسل خط تعلیق و رقاغ است (همان: ص ۹۰)

مرکب به مفرد: بر روی تو طره پریشان / چون موجۀ باد و روی آب است (همان: ص ۷۳)
مرکب به مرکب: بیحاصل است همچو کلوخ کنار کشت / خاکی که از شراب محبت خمیر نیست (همان: ص ۱۲۵)

تشبیه به اعتبار تعدد طرفین

نوع تشبیه	مفروق	ملفوف	جمع	تسویه
درصد	۹/۸۰٪	۴۶/۳۹٪	۳۹/۲۰٪	۴/۶۱٪

تشبیه تسویه: ناز آتش، غمزه آتش، روی زیبا آتش است / بوالهوس بنشین، که آن بدخو سراپا آتش است (همان: ص ۸۵)

تشبیه جمع: صد زخم ز هر خار چو گل خوردم و آخر / چون غنچه به تن پیرهن صبر دریدیم (همان: ص ۳۱۲)

تشبیه ملفوف: دوش در چشمم خیال آن لب میگون گذشت / حیرتی دارم به روی آب، آتش چون گذشت (همان: ص ۱۴۵)

تشبیه مفروق: سر خود گوی میدان محبت کرده‌ام روزی / که حسن تو سوار و اسب ناز و زلف چوگان شد (همان: ص ۱۹۵)

اقسام دیگر تشبیه

نوع تشبیه	مضمّر	مشروط	تلمیحی	تمثیل	تفضیل
درصد	۳۶/۵۰٪	۱/۲۴٪	۳۶/۱۷٪	۱/۸۶٪	۳۰/۱۳٪

تشبیه تفضیل: این چه خوی است که در هم شده بازار گلاب / وین چه بوی است که بر هم زن مشک ختن است (همان: ص ۹۹)

تشبیه تمثیل: گل سودای تو از سر به جفایی نشود / جوهر تیغ به ساییدن سوهان نرود (همان: ص ۲۱۷)

تشبیه مشروط: نشو نما چو سبزه‌ام از خاک بردم / یابد اگر ترشح آب و هوای عشق (همان: ص ۲۶۶)

تشبیه مضمّر: باید گذاشت در خُم یاران ذخیره عمر / باشد که گردش چرخ فرصت دهد شما را (همان: ص ۲۲)

تلمیحی: گر به جوش آید تنور دیده غمدیدگان / ناخدا اگر نوح باشد غرق توفان میشود (همان: ص ۲۲۴)

استعاره

نوع استعاره	استعاره مصرحه	استعاره مکنیه
درصد	٪۳۷/۹۴	٪۶۲/۰۶

استعاره مصرحه:

نوع استعاره	مصرحه مطلقه	مصرحه مرشحه	مصرحه مجرده
درصد	٪۲۹/۱۱	٪۲۵/۶۱	٪۴۵/۲۸

استعاره مجرده: از گل این بوستان چشم وفاداری مدار / که اندر این گلشن بسی بر بلبلان بیداد رفت (همان: ص ۱۴۷)

استعاره مرشحه: باز امشب آتش شوق تو داغم کرده‌است / باده عشق تو از نو در ایامم کرده‌است (همان: ص ۷۵)

استعاره مطلقه: بساط خویش تو مخفی از این دکان بر چین / که رفت رونق بازار گوهرافشانی (همان: ص ۳۶۳)

استعاره مکنیه

استعاره مکنیه	غیر اضافی	اضافی
درصد	٪۳۳/۳۹	٪۶۶/۶۱

غیراضافی: حسن و ملاحظت به هم عربده‌جویی کنند / گر ندهد صلحشان زلف پریشان او (همان: ص ۳۵۷)

اضافی: دست قضا (۲۰)، دامن شفاعت (۴۴)، چشم فلک: (۴۷)، دماغ آفتاب (۵۴)، بازوی عشق (۱۵۶)، سپاه آرزو (۳۰۵)، رگ اندیشه خار (۳۹۹).

کنایه: بیشتر کنایات در دیوان زیب‌النساء از نوع فعلی و ایما هستند:

نوع کنایه	کنایات فعلی	کنایه از صفت	کنایه از موصوف
بسامد	٪۷۳/۱۶	٪۱۴/۴۴	٪۱۲/۵۶

گردن نهادن (۲)، آب بر آشیان بودن (۳۶)، به نیم جو ستاندن (۳۶)، پنبه غفلت از گوش درآوردن (۳۹)، آب شدن زهره (۴۵)، پرده افتادن از (۴۱)، عنان از کف رفتن (۲۰۲)، جل بر خر نهادن (۲۴۸)، کمر بستن به کاری (۲۹۱)، گوی چوگان بودن (۳۵۰)، حساب به جو جو بودن (۳۷۸)، درنوردیدن طومار (۳۷۹).

نوع کنایه	ایماء	رمز	تعریض	تلویح
بسامد	٪۷۷	٪۱۵	٪۷	٪۲

ایهام و انواع آن: در این دیر کهن مخفی ز مجنون است این آیین (همان: ص ۱۹۰)، بی‌محبا خویش را بر قلب ایمان میزند (همان: ص ۲۰۹)، چشم امید به راحت نگران خواهد بود (همان: ص ۲۱۳)، همچو یعقوب نبی بر سر راهم نگران (همان: ص ۲۹۶)، از مصر زمانه مشتری رفت/ بر مالک چرخ تنگ شود کار (همان: ص ۳۲۴). **استخدام:** غنچه‌صفت شکفت دل از سخن تو مخفیا (همان: ص ۱۸)، وا نشد از ناخن سعیم گره از تار بخت (همان: ص ۹۵)، شدم به کوی محبت ز خویش بیگانه (همان: ص ۱۱۸)، سوختم چون شمع عشقم خام میگیرد هنوز (همان: ص ۱۷۴)، من در این دور مسلسل زهرآشامم هنوز (همان: ص ۱۷۷).

اسلوب معادله:

دل اگر از ناصبوری از کف ما رفت، رفت	پاسبان در کار نبود، خانه درویش را
پنجه همت نگیرد دامن یاس و امید	چون زلیخا گر به چنگ آریم عمر رفته را
ضعف اگر غالب نباشد از هجوم غم چه غم	پشه گر باشد جهانی، سیلی بادی بس است
لذت درد محبت را ز بیدردان می‌پرس	قدر صحت را نداند هر که او بیمار نیست
گر پاسبان ناله نباشد، دلم مباش	مفلس به راه بادیه محتاج پاس نیست

(همان: ص ۱۲۷)

تلمیح

تلمیح به آیات و احادیث: چون خمیر طینت ما ز آب رحمت کرده‌ای (۴۶)، رسیده پایه حسنت به معراج (۱۵۱)/ تلمیحات اساطیری: تا چشم کرده‌ای باز صحبت وجود عنقااست (۳۹)، رستم وقت خود است این قوت بازوی ما (۵۳)/

تلمیحات غنایی: حق به مجنون است، ترک کوی لیلی گر کند (۲۲۴)، قصه فرهاد و شیرین سربسر افسانه شد (۱۹۹)/ تلمیحات غیراسلامی و تاریخی: تازه منصوری دگر، بر دار خواهیم کرد و رفت (۱۴۷)، دل آشفته مخفی، به فن خود ارسطویی است (۳۴۳)/

تلمیحات دینی و اسلامی: دیده یعقوب کنعان در فراق از کار رفت (۶۶)، الحذر ای نوح از طوفان چشم الحذر (۸۴).

نوع تلمیح	احادیث و قرآن	اساطیری	غیراسلامی و تاریخی	دینی و اسلامی	غنایی
تعداد	۲۶	۲۳	۱۸	۲۰۰	۱۳۹

حس‌آمیزی: هیچ بلبل ز گلی بوی وفا نشنیدست (۷۸)، بوی وصل ار نه کس از باد صبا نشنیدست (۷۹)، حسنت نمکی به زخم دل ریخت (۹۲)، نشنود در بیستون گر نشئه‌ای از بوی دوست (۱۰۹)، از باد صبا بوی وصال نشنیدم (۱۲۴)، مخفی و آه و درد دل و اضطراب صبح (۱۵۴)، آشفته و غمگینی، پژمرده و دلگیری (۳۳۶).

پارادوکس: بر تن من بی زبان هر مویی فریادی کند (۱۵)، در آب روان مردمک چشم ترم سوخت (۵۹)، سامان نشاطی به جز از چشم تری نیست (۸۱)، وعده وصل به بیدادی هجران افتاد (۱۱۴)، شاد باشد هرکه دل در حلقه ماتم نهد (۱۴۱)، ز زهر ناب شیرین کام کردند (۱۶۱)، ز نو گشتم مسلمان کافر امروز (۱۷۷)، پای تا سر لذت دردم از آن آسوده‌ایم (۲۰۸)، نیست گر فرزانه دیوانه‌ای پیدا کنم (۲۱۸)، صلح کن با دیگران با خویشتن در جنگ باش (۲۵۶)، هوای عافیت داری قدم در راه محنت نه (۲۶۸)، در لباس فقر دارم تاج سلطانی به سر (۲۹۳)، کاول شام، آخر سحر است (۳۰۶)، ما که اول راز پنهان و آشکار آموختیم (۳۰۹)، زنجیر جنون عقل بشکن (۳۱۰).

نتیجه‌گیری

دو وزن رمل و هزج بیشترین بسامد را در اشعار زیبالنساء دارند که با محتوای عاشقانه و غم‌آلود اکثر ابیات تناسب دارد. علاوه بر اشارات فرهنگی به هند و جامعه آن، لغات و ترکیبات لفظی مربوط به سرزمین هند نیز در اشعار وی دیده می‌شود. بیشترین آرایه موجود در دیوان وی دو آرایه تلمیح و تشبیه است. ویژگیهای ادبی سبک هندی مانند اسلوب معادله و حس‌آمیزی در اشعار زیبالنساء بسامد بالایی ندارد و به همین دلیل نمیتوان وی را شاعر سبک هندی دانست. شاید دلیل این امر زندگی در شبه‌قاره و دوری از جریانات سبک هندی در ایران باشد. اکثر غزلیات زیبالنساء مضمون عاشقانه دارد و عشق، بنمایه و محتوای اصلی اشعار اوست. این موضوع در اکثر ابیات شعرش خصوصاً در غزلیات بصورت وصف حالات عاشقانه، بیان دشواریهای عشق و... بیان شده است. مسائل اجتماعی بطور غیرمستقیم و با بسامد ناچیز در اشعارش نمود یافته است و نوجویی، دید انتقادی به جامعه و اشاره به جنسیت و زندگی شخصی در اشعار وی نمود چندانی ندارد. محدودیتهایی که بدلیل انتساب به خاندان شاهی گریبانگیر او شده است و زندگی در هند، موضوع شکایت وی از این سرزمین و آرزوی بازگشت به ایران را در اشعارش وارد ساخته است. اشعار زیبالنساء از جهت تصاویر و هم از جهت انعکاس عواطف جنبه تقلیدی دارد؛ همچنانکه سرچشمه بسیاری از مضامین عاشقانه و عرفانی موجود در دیوانش را در آثار استادان پیشین میتوان دید.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق

طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENFE

- Ali Khan, Ziba Al-Nisa. (2001). The secret life of Zibb Al-Nisa in the light of his words, *Foreign Languages Research*, No. 11, pp. 133-145.
- Amir Mashhadi, Mohammad. (2007). The Influence of ziboones on Hafez, *Journal of Persian Language and Literature*, Sistan and Baluchestan University, Fifth Year, pp. 123-153.
- Farrokhzad, Pouran. (1999). *Woman from Inscription to History*, Tehran: Zaryab, p. 991.
- Khazail, Hassan. (2005). *World Literature Culture*, Tehran: N.p, p. 2322.
- Malik al-Kitab, Muhammad. (1927). *Tazkereh al-Khavatin*, Mumbai, p. 328.
- Mir, Mohammad and Shakibaei, Leila. (2015). The place of simile in the secret court of Indian Zibb Al-Nisa, *Bahar Adab*, No. 29, pp. 359-374
- Mushir Salimi, Ali Akbar. (1956). *Women of speech*, Tehran: Scientific, p. 160.
- Sadarangani, Hromel. (N.D). *Persian Persians of India and Sindh*, N.p: Iranian Culture Foundation, p. 136.
- Sadeghi Tehseli, Tahereh. (2015). Reflection of linguistic and expressive elements of Indian style in makhfi lyric, *Bahar Adab*, No. 28; Pp. 287- 302.
- Zibb Al-Nisa Begum. (1983). *Divan*, by Ahmad Karami, Tehran: Our series of publications.
- Zibb Al-Nisa Begum. (2002). *Divan of Zibb Al-Nisa*; Edited by Mihandokht Sedighiyan and Seyed Aboutaleb Mir Abedini, Tehran: Amirkabir.

فهرست منابع

- بازتاب عناصر زبانی و بیانی سبک هندی در غزل مخفی، صادقی تحصیلی، طاهره (۱۳۹۴) بهار ادب، شماره ۲۸، صص ۲۸۷-۳۰۲.
- پارسی‌سرایان هند و سند، سدارنگانی، هرامل (بی تا) بی جا: بنیاد فرهنگ ایران.
- تأثیرپذیری زیب النساء از حافظ، امیرمشهدی، محمد (۱۳۸۶) مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم، صص ۱۲۳-۱۵۳.
- تذکره‌الخوااتین، ملک‌الکتاب، محمدبن محمد (۱۳۰۶) بمبئی: بی نا.
- جایگاه تشبیه در دیوان زیب‌النساء مخفی هندوستانی، میر، محمد و شکیبایی، لیلا (۱۳۹۴) بهار ادب، شماره ۲۹، صص ۳۵۹-۳۷۴.
- حیات زیب‌النساء مخفی در پرتو کلامش، علیخان، زیب‌النساء (۱۳۸۰) پژوهش زبانهای خارجی، شماره ۱۱، صص ۱۴۵-۱۳۳.

دیوان، مخفی، زیب‌النساء بیگم (۱۳۶۲) به کوشش احمد کرمی، تهران: سلسله‌نشریات ما.
دیوان، مخفی، زیب‌النساء بیگم (۱۳۸۱) تصحیح میهن‌دخت صدیقیان و سید ابوطالب میرعابدینی، تهران: امیرکبیر.

زن از کتیبه تا تاریخ، فرخزاد، پوران (۱۳۷۸) تهران: زریاب.
زنان سخنور، مشیر سلیمی، علی اکبر (۱۳۳۵) تهران: علمی.
فرهنگ ادبیات جهان، خزائل، حسن (۱۳۸۴) تهران، بی‌نا.

معرفی نویسنده

محمد یآوری: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

(Email: Yavari1350@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Mohammad Yavari: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran.

(Email: Yavari1350@yahoo.com)